

بیماری‌های چشم در اشعار شاعران قرون ششم و هفتم هجری قمری (انوری، خاقانی، نظامی، سعدی و مولوی)

نویسندگان:

دکتر ابوالقاسم امیراحمدی^۱ (نویسنده‌ی مسؤل)، دکتر محمود مهری^۲، مریم فسقری^۳

چکیده

همزمان با نضج و شکل‌گیری دانش پزشکی در ایران و همگام با کوشش علما و دانشمندانی نظیر ابوعلی سینا، سید اسمعیل جرجانی، امام فخر رازی که امروزه سهم بسزایی در رشد و گسترش این علم به خود اختصاص داده‌اند، در عرصه‌ی شاعری نیز برخی شاعران به علم طب به عنوان یکی از فروع علوم طبیعی توجه خاص نموده، ضمن مطالعه‌ی مبانی و مقدمات آن، به بیان نکات ارزشمندی در خصوص بیماری‌ها و خواص گیاهان دارویی پرداخته‌اند. بدون تردید، بررسی آثار این شاعران حکیم و تعمق در آن‌ها، می‌تواند افزوده بر این که خواننده را با برخی بیماری‌ها به شکل دیرینه‌اش آشنا سازد، افق تازه‌ای را در شناخت مبانی این علم، بر پژوهندگان بگشاید. بنا براین، در این جستار به بررسی برخی بیماری‌های رایج چشم در اشعار انوری، خاقانی، نظامی، سعدی و مولوی خواهیم پرداخت.

شعر فارسی، بیماری‌های چشم، درمان

کلید واژه‌ها

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار، سبزوار، ایران؛ (E-mail: dr_amirahmadi46@yahoo.com)

۲- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار، سبزوار، ایران، جراح و متخصص بیماری‌های چشم.

۳- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار، سبزوار، ایران.

مقدمه

شدن آن، بینایی چشم مختل می‌شود. ابن سینا داروهای ترکیبی سوطیرا، ایارج فیکرا و داروی قبادشاه را در درمان این بیماری مفید دانسته است [۲]. بروز این بیماری، یکی از نشانه‌های کزاز است [۳]. تم، در ادبیات فارسی، مجازاً به معنی تاریکی و سیاهی آمده است. خاقانی در مدح سلطان غیاث‌الدین محمد بن محمود سلجوقی گوید:

دور سلیمان و عدل، بیضه آفاق و ظلم؟!
عهد مسیحا و کحل، چشم حواری و تم؟!
دیوان خاقانی / ص ۲۶۲

در بیت زیر، خاک درگاه ممدوحش (ناصرالدین ابراهیم) را به سرمایه‌ای مانند کرده که این بیماری را از چشم سعادت دور ساخته است:

از آنگه که خاک درت سرمه کردم
به چشم سعادت درون، تم ندارم
همان / ص ۲۸۵

در ستایش ممدوحش، بهاء‌الدین محمد، دبیر خوارزمشاه، گوید:

ای کحل کفایت تو برده
از دیده آخرالزمان تم
همان / ص ۲۷۸

و در بیتی دیگر آورده است:

هر که را دوست براند، تومخوان
گر نه، در چشم وفای تو تم است
همان / ص ۸۱۹

سَبَل یا تراخم^۲ ملتحمه‌ی چشم

سبل، به فتح اول و دوم، نوعی عفونت مزمن چشم و از رایج‌ترین علل عفونی نابینایی است که در مناطق حاره با بهداشت کم و فقدان آب سالم شیوع دارد. در کتاب الحاوی به نقل از دهخدا آمده است: «مرضی باشد از امراض چشم و آن مویی است که در درون چشم به هم رسد» [۴]. ابن سینا

تاریخ ادبیات هر قومی بی گمان ریشه در هویت و اصالت آن قوم دارد. مطالعه‌ی تاریخ، افزوده بر آن که ما را با سرگذشت اقوام و ملل مختلف آگاه می‌سازد، گنجینه‌ای از اطلاعات و دانش‌ها را در اختیارمان قرار می‌دهد که با استناد بدان می‌توان در مقاطع مختلف تاریخی به قضاوت و داوری نشست. حضور دانشمندان و ادیبان در عرصه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و... می‌تواند در بیان روشن‌تر از اوضاع هر دوره، نقش بسزایی داشته باشد. بازتاب علوم و معارف متداول در هر دوره در آثار شعرا و نویسندگان، نشان از این حضور فعالانه دارد. جز در سایه‌ی شناخت بهتر از شعر هر شاعر که آینه‌ی تمام‌نمای فکر و اندیشه‌ی اوست، امکان دست‌یابی به عمق شخصیت علمی شاعر و درک درست از اوضاع آن روزگار میسر و ممکن نمی‌گردد. آن چه بر غنای زبان و ادبیات فارسی افزوده است، اطلاعات و معلومات شاعران و نویسندگان از علوم متداول عصر خود است. دانش پزشکی البته در شکل سنتی‌تر خود، به عنوان زیر مجموعه‌ی حکمت، همواره مورد مطالعه‌ی شاعران بوده است. روشن است که بررسی دیدگاه یک شاعر در خصوص بیماری، شیوه‌ی درمان آن و روابط حاکم بر دوره‌ای که شاعر در آن می‌زیسته است، نه تنها پژوهشگر را به خط سیر فکری شاعر آشنا می‌سازد، بلکه نمایانگر باورهای پزشکی مردم دوره‌های مختلف تاریخی نیز هست.

دانش پزشکی، نزد تمامی اقوام از جایگاه خاصی برخوردار بوده است و نباید آن را منحصر به ملتی خاص دانست. از آن جا که هدف این علم، دفع درد و رنج از بدن بوده است، بدان «تاریخ درمان یا دردنامه» نیز اطلاق گردیده است. خواجه نصیرالدین طوسی، این علم را از فروع علم طبیعی دانسته، می‌نویسد: «فروع علم طبیعی نیز بسیار بود مانند علم طب و علم احکام نجوم و علم فلاح و غیر آن» [۱]. در این مقاله به بیماری‌های رایج چشم در آثار شاعران قرون ششم و هفتم هجری قمری پرداخته شده است.

تم (آب مروارید)

تم به فتح اول، یکی از بیماری‌های چشم است. در این بیماری، عدسی چشم تار شده، با افزایش تیرگی و کدر

1- cataract
2- Trachoma

مبتلا بود.

سفیدی چشم

در کتاب قانون ابن سینا آمده است: «گاهی رخ می‌دهد که پرده‌ای بسیار نازک بر چشم پیدا می‌شود که آن را «ابر فراگیر» نامیده‌اند. اگر این پرده نسبتاً غلیظ باشد آن را سپیدی چشم گویند» [۶].

معمولاً به دنبال برخی بیماری‌ها، تراخم، کاتاراکت، خشکی‌های شدید چشم و یا سوختگی با مواد شیمیایی، قرنیه، کدر شده، باعث سفیدی چشم می‌شود. در صورتی که آب مروارید زیادرس شود حالتی از سفیدی در وسط مردمک ایجاد کرده، مردمک از دور سفید به نظر می‌رسد. سفید شدن چشم می‌تواند در دید تأثیر منفی گذاشته، نهایتاً منجر به کوری شود. در شعر فارسی، سفید شدن چشم اغلب نشانه‌ی رنج، غم فراق، انتظار طولانی و گریه‌ی شخص محزون می‌باشد که همه‌ی این‌ها می‌توانند باعث کدورت قرنیه شوند. مانند چشم یعقوب (ع) که با وصال به یوسف (ع) بهبود می‌یابد.

خاقانی می‌گوید:

دیده دارد سپید، بخت سیاه

این سپید آفت سیاه سر است

دیوان خاقانی/ ص ۶۳

انوری برای بدخواهان خود، سفیدی چشم را آرزو کرده است:

سفید چشم حسود تو چون تن ابرص

سیاه روز حسود تو چون شب دیجور

دیوان انوری / ج ۱ / ص ۲۳۴

در صفت جشن و مدح صاحب ناصرالدین طاهر بن مظفر هنگام بازگشت به نیشابور، گوید:

اشک بدخواهت ز دور آسمان همچون بقم

روی بدگویت ز جور اختران همچون زیر

چشم این دائم سفید از آب حسرت همچو قار

روی آن دایم سیاه از دور محنت همچو قیر

همان / ج ۱ / ص ۲۴۵

در علت این بیماری می‌نویسد: «سبب سبل، پر شدن این رگ‌ها (رگ‌های رویه‌ی گوشتگاه) از موادی است که به سبب امتلا‌ی سر و ناتوانی چشم از راه غشای خارجی یا داخلی به سوی آن‌ها می‌آید [۵]. به عبارت دیگر، این بیماری زمانی عارض می‌گردد که رگ‌های چشم از خون غلیظ پر شده، ورم کند. کشیدگی قرنیه و ظهور غده‌های کوچک و سبل که سپس گسترش می‌یابد، از مراحل بروز بیماری خطرناک تراخم بوده است. ورم چشم، همراه با اشک‌ریزی، قرمزی و خارش چشم از علائم این بیماری است و به نظر می‌آید که پرده‌ای روی چشم را فرا گرفته است.

تراخم، شایع‌ترین علت اصلی کوری قابل پیشگیری و سومین عامل آن بعد از کاتاراکت^۱ و گلوکوم^۲ در دنیاست که بیش‌تر در سنین بین ۱ تا ۵ سالگی شیوع دارد. شایع‌ترین راه سرایت تراخم، انتقال مستقیم چشم به چشم است. همچنین این بیماری از طریق وسایل آلوده‌ی بیمار مانند لباس و حوله، مگس‌ها و وسایل آلوده‌ی آرایشی، قابل انتقال است. امروزه، استراتژی safe (جراحی موی زاید پلک، مصرف آنتی بیوتیک، شست‌و شوی مرتب صورت به منظور کاهش انتقال میکروب کلامیدیا^۳ و بهبود شرایط محیطی مانند دسترسی به آب بهداشتی و کنترل مگس عامل سرایت بیماری) اساس روش مبارزه با تراخم در جوامع آندمیک (منطقه‌ی خاورمیانه) محسوب می‌گردد. خاقانی، با استعاره‌ای کنایی چشم شرع را از بدخواهان و دشمنان خود مبتلا به این عفونت دانسته، می‌گوید:

چشم شرع از شماسست ناخنه‌دار

بر سر ناخنه، سبل منهد

همان / ص ۱۷۳

سعدی گوید:

مدامش به روی آب چشم سبل

دویدی زبوی پیاز بغل

بوستان / ص ۱۲۴

یعنی هم زیر بغلش بد بو و هم چشمش به بیماری سبل

- 1- Cataract
- 2- Glaucoma
- 3- Chlamydia

اطلاق می‌شده است، نوعی ضعف بینایی است که به طور دائم از چشم‌ها اشک جاری می‌شود. ابن سینا می‌نویسد: «دمعه، عبارت است از تری همیشگی چشم که رطوبت آبکی دارد و گاهی به صورت اشک فرو ریزد» (۷). در گذشته این حالت بیش‌تر در تراخم، گلوکوم، آبله و سرخک مشاهده می‌شده است. از نظر پزشکی، انسداد مجرای اشک باعث اشک ریزش چشم، درد، قرمزی، عفونت و تاری دید می‌گردد. این بیماری، بیش‌تر در نوزادان شایع است که اغلب تا یک سالگی مشاهده می‌شود. در بالغین، بیش‌تر در خانم‌های میانسال جوان شایع است که باید جراحی سیستم اشکی چشم صورت گیرد. عمش بیش‌تر در بیماری‌های قرنیه که در مرحله التهاب و اشک ریزش و ترشح بوده و هنوز منجر به اسکار قرنیه و سفیدی نشده است و ظاهر کوری را ندارد به کار می‌رفته است. مولوی در وصف کسی که بیهوده ادعای راهنمایی خلق را دارد، می‌گوید:

همچو اعمش کو کند داروی چشم
چه کشد در چشم‌ها الا که پشم؟
د/ب ۲۲۶۸

کسی که مدعی راهبری خلاق است همچون کسی است که خود از ضعف بینایی در رنج است اما سعی دارد به درمان بیماری در دیگران بپردازد. این چنین فردی نه تنها چشم بیمار را درمان نمی‌کند بلکه باعث کوری او نیز می‌گردد. کسی که دچار این بیماری است حتی تحمل دیدن نور اندک ماه را نیز ندارد. چنین فردی به تعبیر مولوی ستارگان کوچک و ضعیف را به عنوان راهنمای خود انتخاب می‌کند:

اعمشی کو، ماه را هم برنفت
اختر اندر رهبری بر وی بتافت
د/ب ۳۶۵۵

و باز گوید:

چون که چشمم سرخ باشد در عمش
دانمش ز آن درد، گر کم بینمش
د/ب ۲۷۷

ز انتظار تو چشم عوام گشته سپید
وز افتراق تو روی خواص گشته سیاه
همان / ج ۱ / ص ۴۰۱

امروزه نیز در تداول عامیانه و فرهنگ مردمی، سفیدی چشم را معادل کوری به کار می‌برند. نظامی، سفیدی چشم را نشانه‌ی مرگ می‌داند. در هنگام احتضار، سیاهی مردمک چشم، پنهان و کدورت قرنیه آشکار می‌گردد:

سیاهی ز دیده بدزدید خال
سپیده دمش را درآمد زوال
به جان آمد و جانش از کار شد
دم جان سپردن پدیدار شد
اقبالنامه/ص ۲۵۷

یعنی هندوی مرگ، خال سیاه چشم او را دزدید و سفیدی پیدا شد؛ مریض از درد به جان آمد و جانش را از دست داد. افزایش سن، یک ریسک فاکتور مهم در تمامی علل اصلی نابینایی (کاتاراکت، گلوکوم، استحالته‌ی سنی لکه زرد (AMD)، رتینوپاتی دیابتی^۱) است. سعدی گوید:

چو یعقوبم ار دیده گردد سپید
نبرم ز دیدار یوسف امید
بوستان/ص ۱۰۲

این بیت اشاره دارد به نابینا شدن یعقوب (ع) پدر حضرت یوسف (ع) در فراق پسر. خداوند در قرآن کریم، سوره‌ی یوسف (ع)، آیه‌ی ۸۴ می‌فرماید: «وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ وَهُوَ فِي الْكَلْبِ» (چشم‌های او سفید شد).

سفیدی چشم مانند بی‌اشتهایی، خستگی و خواب زیاد، افزایش ضعف جسمانی، پریشانی ذهن و اختلال حواس، گوشه‌گیری و انزوا از جمله علائم قریب الوقوع بودن مرگ است. همچنین بیمار محتضر دچار تعریق (عرق مرگ) و دهیدراسیون^۲ (کم‌آبی بدن) شده، چشم‌هایش گود و سفید می‌گردد.

عَمَش

عمش (به فتح اول و دوم) که در طب قدیم بدان «دمعه»

1- Diabetic Retinopathy
2- Dehydration

لوچی (احولی) یا انحراف چشم (استرایسیم)

لوچ، به کسی گفته می‌شود که چشم‌هایش در یک راستا نمی‌توانند متمرکز شوند. لوچی ممکن است در یک چشم یا هر دو چشم به طور متناوب وجود داشته باشد؛ همچنین ممکن است همیشه یا فقط گاهی ظاهر شود. به عبارت دیگر، لوچی چشم ناشی از کشش نامتناسب عضلات چشم است. وقتی یکی از عضلات چشم بیش تر از حد، کره‌ی چشم را بکشد یا بچرخاند لوچی چشم عارض می‌شود. این بیماری می‌تواند موجب دوبینی و کم شدن دید عمیق و در صورت عدم درمان منجر به تنبلی چشم گردد. ابن سینا انگیزه‌های این بیماری را سست شدن برخی از ماهیچه‌های حرکت دهنده‌ی کره‌ی چشم و تشنج و ترنجیدگی برخی از ماهیچه‌ها که کره‌ی چشم را به سوی خود می‌کشد دانسته، می‌نویسد: «بسیار اتفاق می‌افتد که لوچی از بیماری‌های مغز مانند صرع، قرانیطس (ورم جرم مغز)، سدر (تحیر چشم از گرما) و ... و یا از امتلای مغز پدید آید» (۸). منظور از امتلای مغز (پری مغز)، افزایش فشار داخل مغز است. سعدی در باب هشتم گلستان به دوبینی فردی که دچار این بیماری است اشاره دارد:

خویشتن را بزرگ پنداری

راست گفتند: یک دو بیند لوچ

گلستان/ص ۱۷۸

ناخنه

ناخنه یا ناخنک، از بیماری‌های چشم و تکه گوشتی است که در گوشه‌ی چشم به وجود می‌آید. ابن سینا می‌نویسد: «ناخنه عبارت از زائده‌ای در گوشه‌گاه یا از حجاب پیرامون چشم است که اکثراً از گوشه‌ی اشک ریز شروع می‌شود و همیشه بر گوشه‌گاه می‌آید. گاهی قرنیه را می‌پوشاند و بر آن می‌گذرد و سوراخ مردمک را نیز می‌پوشاند» (۹). این بیماری، زمینه‌ی ارثی و ژنتیکی دارد. زندگی در مناطق گرمسیری و نزدیک به استوا و کویری، نور خورشید، کار در محیط باز و آلوده به گرد و غبار و بهداشت پایین احتمال بروز این بیماری را افزایش می‌دهد. با استفاده‌ی مداوم از عینک آفتابی استاندارد و کلاه لبه‌دار و رعایت بهداشت چشم، می‌توان از بروز و پیشرفت آن تا ۸۰ درصد جلوگیری

کرد. تنها راه درمان ناخنه، جراحی است.

خاقانی در بیت زیر، جهان را به چشمی تشبیه کرده است که سفیدی روز و سیاهی شب به جای آن که بینایی را سبب گردند، باعث کوری چشم جهان شده‌اند؛ زیرا سفیدی چشم جهان دارای ناخنه و سیاهی آن که باید باعث بینایی گردد، کور شده است:

جهان به چشمی ماند در او سیاه و سپید

سپید ناخنه دار و سیاه نابینا

دیوان خاقانی/ص ۸

برنده ناخنه چشم شب، به ناخن روز

کننده ناخن روز، از حنای صبح، خضاب

همان/ص ۵۰

تن چو ناخن شد استخوانم، از آنک

بخت را ناخنه به چشم دراست

همان/ص ۶۳

می لعل ده چوناخنه دیده شفق

تا رنگ صبح ناخن ما را برافکند

همان/ص ۱۳۳

چشم شرع از شماسست ناخنه دار

بر سر ناخنه سبل منهید

همان ص ۱۷۳

ترسم که به چشم ابلق عمر

از ناخنه استخوان ببینم

همان/ص ۲۶۵

چشم بهی مدار که در چشم روزگار

آن ناخنه که بود بدل شد به استخوان

همان/ص ۳۰۹

ابرش خورشید را ناخنه آمد ز رشک

تا تو به شیرنگ حسن تاخته ای برجهان

همان/ص ۳۳۱

توناخنی زکعبه نه ای دور و زین حسد

درچشم دیوناخنه هست استخوان شده

همان/ص ۴۰۲

پیه منشأ می‌گیرد، همان گونه که نور دل در خون است. اما مولوی منشأ اصلی بینایی را این پیه نمی‌داند و آن را فقط ابزار ظاهری بینایی می‌شمرد و باطن آن را بالاتر از آن و از نوع روح و روان انسان می‌داند. مولوی گوید:

تاب نور چشم با پیه است جفت
نور دل در قطره خونی نهفت
۱۱۸۰ب/۲د

از دو پاره پیه این نور روان
موج نورش می‌زند بر آسمان
۲۴۵۱ب/۲د

در یکی پیهی نهی تو روشنی
استخوانی را دهی سمع ای غنی
۳۲۸۹ب/۲د

خواص فیزیکی چشم

وزن چشم ۵/۷ گرم و حجم آن ۵/۶ سی سی است. طول قدامی خلفی چشم حدود ۲۳ تا ۲۴ میلی‌متر است. مولوی گوید:

دو درم‌سنگ است پیه چشمتان
نور روحش تا عنان آسمان
۱۸۸۴ب/۴د

که دو درم‌سنگ، معادل ۵ گرم است. عدسی چشم، بیش‌ترین درصد پروتئین را داراست، به طوری که ۵۰ درصد وزن عدسی پروتئین است. بیش‌ترین بافت ساختمانی قرنیه و صلبیه را بافت کلاژن^۱ تشکیل می‌دهد. مولوی، نور چشم را از چربی و پوست آن نمی‌داند بلکه آن را از افعال لطیفه‌ی روح می‌شمرد. بنا براین، چشم، فقط ابزار بینایی است نه منشأ آن؛ این روح لطیف است که سبب بینایی می‌گردد:

علت دیدن، میدان پیه ای پسر
ور نه خواب اندر، ندیدی کس صور
۲۴۰۳ب/۴د

1- Collagen

ناخن سیمین سمن صبح فام
برده زشب ناخنه شب تمام
مخزن الاسرار/ص ۵۸

در این بیت، ناخنه‌ی چشم شب، ماه و ستارگانند. نظامی می‌گوید: سمن برای درمان ناخنه‌ی چشم شب، ناخن در چشم فلک انداخته و ناخنه‌ی ماه و هلال را دربروده است (۱۰). در جایی دیگر شاعر، ماه را ناخنه‌ی چشم شب دانسته است:

سیب را گر ز قطع بیم کند
ناخنه روشنان دونیم کند
هفت پیکر/ص ۸

گاهی ناخنه، چنان سفت و سخت می‌شود که مانند استخوانی، چشم را می‌آزارد. در بیت زیر، شاعر، چشم زمانه را مبتلا به بیماری ناخنه دیده است:

منکران فضل را جز ناخنه ناخن مباد
کز چنان سگ مردمی باشد دریغ از استخوان
گنجینه/ص ۳۰۷

آب سیاه و کوری چشم

آب آوردن از انواع بیماری‌های چشم است که باعث ایجاد سدی میان چشم و دیدن می‌گردد. آب آوردن چشم عبارت از رطوبتی خارجی است که به چشم آید و در میان رطوبت بیضیه و پرده‌ی نازک قرنیه در جایی که سوراخ عنبیه آن جااست جمع شده، باعث مانع دید می‌گردد. آب چشم علاوه بر اختلاف در نازکی و غلیظی، در رنگ هم متفاوت است. پیدا شدن آب سیاه در چشم باعث کوری می‌شود.

قدما، ماده‌ی اصلی تشکیل دهنده‌ی چشم را پیه می‌دانستند، زیرا پیه و چربی به رنگ سفید است. بیش‌ترین حجم حذقه‌ی چشم را بافت چربی اشغال نموده است. تنها چشم انسان، سفید است و چشم سایر حیوانات و پرندگان، سیاه است (حتی چشم پرنده‌ی سفید چشم نیز سیاه می‌باشد و وجه تسمیه‌ی آن به علت سفیدی پرهای اطراف چشم اوست). علت سفیدی چشم انسان، رشد بیش‌تر صلبیه و کاهش اندازه‌ی قرنیه است. قدما، عمل اصلی چشم را از پیه چشم می‌دانستند که در اغلب حیوانات و انسان سفید رنگ است و سیاهی در درون آن قرار دارد و نور چشم از این

تحریک پذیری چشم در برابر نور شدید

کار اصلی چشم، دیدن و مهم‌ترین حس بشر، حس بینایی است. نور مرئی باعث می‌گردد که محیط اطراف را ببینیم. نوری که به چشم ما می‌رسد در پرده‌ی شبکیه ایجاد تصویر می‌کند که این تصویر از طریق عصب بینایی به قشر مغز رسیده، درک تصویر را سبب می‌گردد. نور خورشید البته با شدت مشخص، اثرات مثبت فیزیولوژیک بر روی سلامت انسان دارد. شدت و ضعف نور هر دو برای چشم، مضر است. شدت نور مرئی باعث سوختگی لکه زرد شده، منجر به کوری دائمی می‌شود. در برابر نور آفتاب، مردمک چشم تنگ می‌شود تا نور کم‌تری به چشم برسد و برعکس در تاریکی، مردمک گشاد می‌گردد تا نور بیش‌تری کم‌تری از محیط به چشم برسد. با استفاده از کلاه لبه‌دار، ۲۰ تا ۳۰ درصد از تشعشع خورشید به چشم جلوگیری می‌شود. همچنین با استفاده از عینک آفتابی استاندارد که اشعه‌ی ماوراء بنفش را تا طول ۴۰۰ نانومتر جذب می‌کند، می‌توان ۱۰۰ درصد از ورود اشعه‌ی مضر به چشم جلوگیری کرد. اشعه‌ی زیاد می‌تواند باعث ایجاد آب مروارید و تاری چشم‌ها گردد. دیده‌ی مادی طاقت دیدن و تحمل نور زیاد را ندارد ولی دیده‌ی ربانی به دنبال جلوه‌های نور مطلق است.

دیده حسی زبون آفتاب

دیده ربانی جو و بیاب

۵۹۵ب/۴د

اهل صف آخرین از ضعف خویش

چشمشان طاقت ندارد نور بیش

۸۲۳ب/۲ د

گریه‌ی زیاد، به چشم آسیب می‌رساند:

زاهدی را گفت یاری: در عمل

کم‌گری تا چشم را ناید خلل

۴۴۵ب/۲د

به نظر مولوی، بینایی چشم صرفاً یک عمل فیزیکی نیست، بلکه امری ماوراء الطبیعی است. همان نظریه‌ی ملاصدرا که قرن‌ها بعد، گفت: دیدن، نوعی فعالیت ابداعی نفس ناطقه است و نه عمل فیزیکی چشم:

گوشت پاره آلت گویای او

پیه پاره منظر بینای او

۱۸۵۳ب/۵د

تنها عضله‌ی بدن که از یک طرف اتصال دارد، عضله‌ی زبان است.

چشم برای دیدن، ناگزیر از وجود نور است چون بنا بر اعتقاد قدما دیدن، عبارت است از شعاع‌هایی که از چشم بر اشیاء می‌افتد:

چشم چون بستی، تو را تاسه گرفت

نور چشم از نور روزن کی شکفت؟

تاسه‌ی تو جذب نور چشم بود

تا بپیوندد به نور روز زود

چشم باز از تاسه گیرد مر تورا

دان که چشم دل بستی برگشا

۸۶۴ب/۲د تا ۸۶۴

کمی نور، افسردگی و غم را سبب می‌گردد. چنان که در کشورهای اسکانندیناوی در فصل زمستان به علت این که هوا ابری است و نور آفتاب کم است، افسردگی زمستانی بسیار شایع می‌باشد.

آب شور، تضعیف‌کننده‌ی قوه‌ی بینایی

در طب قدیم، آب شور را یکی از علل کاهش بینایی می‌دانستند. مصرف آب شور به علت دهیدراسیون، باعث خشکی چشم و تار شدن دید می‌گردد. این ماده، مخصوصاً در بچه‌ها باعث لخته شدن خون در سینوس‌های وریدی مغز شده، افزایش فشار داخل مغز و تاری دید را سبب می‌گردد. مولوی، بارها به این موضوع اشاره کرده است:

زان که ایشان ز آب‌های تلخ و شور

دایما پرعلت اند و نیم کور

۲۷۲۳ب/۱د

او ز بحر عذب آب شور خورد

تا که آب شور، او را کور کرد

۱۱۱۸ب/۲د

تا فزاید کوری، از شوراب‌ها

زان که آب شور افزایش عمی...

شوره می‌ده، کور می‌خر درجهان

چون نداری آب حیوان درنهان

۸۱۴ب/۵د تا ۸۱۴

عمومی بدن است. مثلث طلایی تندرستی، ورزش، تغذیه‌ی سالم و پرهیز از استرس (اضطراب، افسردگی، بی‌خوابی و...) است. تغییر سبک زندگی کم‌تحرک^۱ به سبک زندگی سالم^۲ با کاهش ریسک چاقی، کنترل فشار خون و دیابت به حفظ سلامت عمومی بدن کمک و در نهایت سبب سلامت چشم و افزایش طول عمر می‌گردد. مطالعه‌ی آثار ادبی و دیوان‌های شاعران قرون گذشته حکایت از اهمیت فوق‌العاده‌ی مباحث طبی و توجه خاص این شاعران به مبانی و اصول بهداشتی و درمانی دارد. آنچه در بررسی این آثار بیش از هر چیز دیگر باید مورد توجه قرار گیرد نوع نگرش و برخورد نویسندگان و شاعران با این گونه مباحث مهم حیاتی است که می‌تواند برای محققین و دانش پژوهان عرصه‌ی پزشکی جدید، راهگشای بسیاری از مسائل طبی قرار گیرد.

نور چشم و مردمک در دیده ات
از چه ره آمد به غیر شش جهت؟
عالم خلقت با سوی و جهت
بی جهت دان عالم امر و صفات
د/۴ ابیات ۳۶۹۱ و ۳۶۹۲

نتیجه‌گیری

با توسعه‌ی دانش پزشکی در ایران، توجه شعرا به مقدمات این علم و توصیه به رعایت بهداشت و حفظ تندرستی همواره از اهم موضوعات بوده است. ضمن پرداختن به کلیات دانش پزشکی، بررسی بیماری‌های خاص همچون امراض مربوط به چشم، نشان از میزان آگاهی و توانمندی این شاعران دارد. آنچه از این اشارات بر می‌آید توصیه به حفظ سلامت

1-sedentary lifestyle
2-healthy lifestyle

Eye diseases in poems of the sixth and seventh centuries

(Anvari, Khaghani, Nezami, Saadi and Rumi)

Authors

Abulghasem Amirahmadi^{1*}, Mahmud Mehri², Maryam fesanghari³

Abstract:

With maturing and forming of medical knowledge and the efforts of scholars and scientists such as Avicenna, Ishmael Jarjani and Imam Fakhr Razi who contributed greatly to the expansion and development of medical science, some poets also paid great attention to medicine as one of the branches of natural sciences. They studied the principles and basics of medicine to express valuable points regarding the diseases and the properties of medical plants in their poetry. Without doubt, the investigation of these poet's master pieces and a deep understanding of them can not only make the reader familiar with the ancient understanding of some diseases, but also open new horizons in understanding the principles of this science. So, in this article some common eye diseases in the poems of Anvari, Khaghani, Nezami, Saadi and Rumi have been investigated

Keywords: *Iran, poetry, eye diseases, treatment*

1- Department of Persian Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran
(*Corres pondence: dr_amirahmadi46@yahoo.com)
2- Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.
3- Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.

References

- 1- Toosie, N. (1369), Nasser's Aqlaghiat (Nasser's Ethics), Minoee, M. & Heidari, A. (eds.), 4th print, Tehran, Qarazmi publications, p. 40.
 - 2- Ave siva, H. (1383 a) The 7th Ghanoon, Sharafkandi, A., (tr.), (H. Jar) 3rd., print., Tehran, Soroush publications., , p. 443.
 - 3- Ave siva, H. (1383 b) The 3rd Ghanoon, Sharafkandi, A., (tr.), (H. Jar) 5th, print., Tehran, Soroush publications, p. 188.
 - 4- Razi, M. (1384), Alhavi, Afshari pour, S. (tr.), 1st. print, Tehran, Islamic Republic cultural Institute of medical sciences, vol. 21, p. 480.
 - 5- Ave siva, H. (1383 b) The 3rd Ghanoon, Sharafkandi, A., (tr.), (H. Jar) 5th, print., Tehran, Soroush publications, p.229.
 - 6- Ave siva, H. (1383 b) The 3rd Ghanoon, Sharafkandi, A., (tr.), (H. Jar) 5th. print., Tehran, Soroush publications, p. 228.
 - 7- Ave siva, H. (1383 b) The 3rd Ghanoon, Sharafkandi, A., (tr.), (H. Jar) 5th. print., Tehran, Soroush publications, p. 234.
 - 8- Ave siva, H. (1383 b) The 3rd Ghanoon, Sharafkandi, A., (tr.), (H. Jar) 5th. print., Tehran, Soroush publications, p.235.
 - 9- Ave siva, H. (1383 b) The 3rd Ghanoon, Sharafkandi, A., (tr.), (H. Jar) 5th. print., Tehran, Soroush publications, p.231.
 - 10- Nezami Ghanjei, A. (1376 d), Makhzanol Asrar, Vahid Dastjerdi, H. (ed.), col. by Hamidian, S. Ghatreh Pblications, p. 58.
 - 11- Ave siva, H. (1383 b) The 3rd Ghanoon, Sharafkandi, A., (tr.), (H. Jar) 5th. print., Tehran, Soroush publications, p.265.
- Other references:**
- The holy Koran, Elahi Qomsheie, Tehran, Osveh Publications.
 - AMERICAN ACADEMY OF OPOHTHALMOLOGY , The Aye .D.Associations, Basic and Clinical Science Course, section 1 2010-2011
 - Anvari Abiverdi, M. (1364) Anvari Anthology, col. By Modares Razavi, M. T., 3rd, Tehran, Scientific & cultural Publications.
 - Balqi Roomi, (molavi), M. (1379) Masnavi Manavi, qoramshahi, Q. (ed.), 4th print, Tehran, Doostan Publications.
 - Qaghani Shervani, B. (1375) qaghani Anthology, Kazazi, M. J. (ed.), 1st. Tehran, Central Publications
 - Dehqoda, A. A. (1337) Persian Dictionary, Tehran, Tehran University Press.
 - Zamani, K. (1382) Minagar -e- eshgh (Love Creator), 7th print, Tehran, Nei Publications.
 - Saadi Shirazi, M. (1363) Saadi Gardens, Yousefi, G. (ed.), 2nd Print, Tehran, Qarazmi Publications.
 - Saadi Shirazi, M. (1368) Saadi Gardens, Yousefi, G. (ed.), 1st., Print, Tehran, Qarazmi Publications.
 - Kazazi, M. (1378) A report on the complexity level of qaghani Anthology, 1st, Tehran, Central Publications.
 - Nezami Ganjei, A. (1376 a), Iqbal Nameh(letter), Vahid Dastjerdi, H. (ed.), col. by Hamidian, S., 2nd. Print, Ghatreh Pblications.
 - Nezami Ganjei, A. (1376 b), Leili & Majnoon, Vahid Dastjerdi, H. (ed.), col. by Hamidian, S., 2nd. Print, Ghatreh Pblications
 - Nezami Ghanjei, A. (1376 c), Haft Peikar, Vahid Dastjerdi, H. (ed.), col. By Hamidian, S., 2nd. Print, Ghatreh Pblications

